

## عبودیت و بندگی در آیات

عبدالکریم عابدینی\*

### چکیده

عبادت هدف آفرینش انسان و بعثت پیامبران الهی است. رفتار بشر از آغاز پیدایش تا کنون شاهد این نیاز می‌باشد و راز آن را باید در عهد و پیمان خدا با بنی آدم در صحیفه فطرت جستجو کرد. عبادت خدا تنها راه رشد انسان و یگانه مسیر رسیدن به کمال است. تقوا، آرامش، آزادگی، رسیدن به مقام یقین و در امان ماندن از اغوا و سیطره ابلیس، تنها بخشی از آثار و برکات عبادت است و آشنایی با برکات عبادت و باور آنها انگیزه بندگی و شور زندگی را فزونی می‌بخشد. عبادت از عقیده برمی‌خیزد و ثمره‌اش به صورت ملکات فاضله اخلاقی تجلی می‌یابد. از سوی دیگر روح را صیقل می‌دهد و اعتقادات دینی را مستحکم می‌کند و انسان در سایه آن هر لحظه به سوی قرب الهی حرکت می‌کند.

### واژگان کلیدی

آثار عبادت، بندگی، اخلاق، عرفان.

---

\*. مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین. تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۱۶  
59nahad@nahad.ir تاریخ تأیید: ۸۹/۸/۲۷

### مقدمه

جلوه‌ها، آثار و برکات فراوان بندگی در سراسر کتاب خدا و سیره و سنت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام چشم انسان را نوازش می‌دهد و شوق آدمی را برمی‌انگیزد. شرح همه زوایای این بحث در گنجایش یک مقاله نیست؛ بر این اساس می‌کوشیم:

۱. از محدوده «عبودیت» فراتر نرویم و حتی بارزترین مصادیق بندگی (نماز، روزه، حج، دعا و...) را خارج از رسالت این رساله به حساب آوریم.
۲. نشان دهیم که عبادت در قرآن کریم، عبادت کننده را هدایت و همراهی می‌کند تا ملکه و روح بندگی را در خود تثبیت کند و از فواید آن بهره ببرد.
۳. عبادت کننده را به این باور برسانیم که پرستش یاور و مونس او در مصاف با بحران‌ها و آسیب‌هاست و فرصتی آسمانی و هدیه‌ای رحمانی برای فلاح و پیروزی او در پیکار با امور یاد شده است.
۴. عبادت کننده بداند که انزوا از آیین بندگی، ندامت و خسارتی بزرگ در پی دارد و سیر و سلوک عبادی، ارتباط با خدا و هجرت به سوی معبود محبوب، تنها راه‌هایی از این خسارت و ندامت است.
۵. عبادت کننده خود را تنها نبیند و بداند که سراسر هستی و یکایک موجودات همراه او در صف عبادت ایستاده‌اند و جهان پر از شور و شوق بندگی است:

همه هستند سرگردان چو پرگار      پدید آرنده خود را طلبکار  
(نظامی گنجوی، بی‌تا: بخش ۳)

و نیز:

از ثری تا به ثریا به عبودیت او      همه در ذکر و مناجات و قیامند و قعود  
(سعدی، ۱۳۶۷؛ غزل ۲۶)

۶. عبادت کننده را با انگیزه بیشتری برای عبادت به قیام واداریم تا به سوی کمال معنوی حرکت کند؛ استعدادهای الهی نهفته در فطرتش را شکوفا سازد؛ از ظلمات وهم و خیال، از وادی متزلزل شک و از بیابان تاریک روشن و فقرآلود ظن بیرون آید و با نور یقین به جنة المأوی امن و ایمان ره یابد.

## الف) عبادت و عبودیت در لغت و قرآن

### ۱. عبادت در نگاه واژه‌شناسان

احمد بن فارس با تشبیه و تمثیل واژه «مُعَبَّد» که یکی از مشتقات واژه عبد است، این واژه را تشریح می‌کند:

المُعَبَّد؛ الذَّلُول، يوصف به البعير... الطَّرِيق المَعْبُد و هو المَسْلُوك المَذَلَّل.  
(ابن فارس، ۱۴۲۲: ۲ / ۷۰۲)  
مَعْبُد به معنای رام شده است، شتر بدان وصف می‌شود ... راه مَعْبُد یعنی راهی که هموار و نرم باشد.

فیومی گفته است:

عبادة و هي الانقياد و الخضوع. (فیومی، بی تا: ۳۸۹)  
عبادت عبارت است از گردن نهادن و فروتنی.

طریحی از قول شیخ ابوعلی چنین می‌نویسد:

العبادة هي غاية الخضوع و التذلل و لذلك لا تحسن الا لله تعالى ... والعباد في الحديث و القرآن جمع عبد و هو خلاف الحر... والعبادة بحسب الاصطلاح هي المواظبة على فعل المأمور به. (طریحی، ۱۳۶۷: ۳ / ۱۰۵)  
عبادت نهایت فروتنی و رام بودن است، به همین دلیل جز برای خدای متعال نیکو نیست... و عباد در حدیث و قرآن جمع عبد است و عبد در مقابل حرّ است... عبادت در اصطلاح همان مواظبت بر کاری است که بدان فرمان داده شده است.

عبادت غیر خدا بردگی است؛ بردگی معبودهای گوناگون، که هر یک با دیگری ناسازگار است. قرآن کریم این ناسازگاری را با عبارت «متشاکسون» (ناسازگاران) به تصویر می‌کشد. در مقابل، عبادت خدای یگانه، این بردگی را به بندگی که همان آزادگی و بالندگی است، تبدیل می‌کند.

راغب درباره گستره بندگان و معنای عبد می‌گوید:

والناس کلهم عبادالله بل الأشياء كلها كذلك لكن بعضها بالتسخير و بعضها بالاختيار و جمع العبد الذي هو مسترق عبید ... و جمع العبد الذي هو عابد عباد ... (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳: ۳۳۱)

... و مردم همگی بندگان خدایند؛ بلکه همه اشیا چنین‌اند؛ لیکن بعضی به تسخیر و بعضی با اختیار. جمع عبد به معنای بردگی، عبید است... و جمع عبد به معنای بندگی، عباد است...

شرتونی می‌گوید:

عَبَدَ اللهُ ... طاع له و خضع و ذلّ و خدمه و التزم شرائع دينه و وحده. (الخوری شرتونی، ۱۴۲۷: ۳ / ۴۶۱)

عَبَدَ اللهُ؛ یعنی او را اطاعت کرد و خضوع و افتادگی و برای او کار کرد، آداب دین خدا را مراعات نمود و خدا را یگانه دانست.

حضرت امام صادق علیه السلام در تشریح معنای عبودیت فرمود:

العبودية جوهر كنهها الربوبية، فما فُقد من العبودية وُجد في الربوبية و ما خفي من الربوبية أُصيِبَ في العبودية. (امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰: ۶، باب ۱۰۰)

بندگی گوهری است که باطن آن ربوبیت است، پس هرچه از بندگی به دست نیامده باشد، در ربوبیت یافت می‌شود و هرچه از ربوبیت پنهان باشد، می‌توان در بندگی بدان رسید.

حضرت امام خمینی ره در تفسیر این حدیث شریف می‌فرماید:

کسی که با قدم عبودیت سیر کند و داغ ذلت بندگی را در ناصیه خود گذارد، وصول به عزّ ربوبیت پیدا کند، طریق وصول به حقایق ربوبیت، سیر در مدارج عبودیت است و آنچه در عبودیت از آتیت و آنانیت مفقود شود، در ظلّ حمایت ربوبیت آن را می‌یابد، تا به جایی رسد که حق تعالی سمع و بصر و دست و پای او شود؛ چنانچه در حدیث صحیح مشهور<sup>۱</sup> بین فریقین وارد است. (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۸)

۱. منظور امام از حدیث مشهور همان حدیث «قرب نوافل» است که ثقة الاسلام کلینی نیز آن را آورده است.

البته کسی که به این مرتبه ره یابد، به نتایجی می‌رسد که هرگز راضی نمی‌شود آن را از دست بدهد و از این سیر و سلوک و تعالی بازماند. آری!

محنت قُرب ز بُعد افزون است      جگر از هیبت قربش خون است  
هست در قُرب همه بیم زوال      نیست در هجر جز امید وصال  
(گیلانی، ۱۳۸۴: ۱۸۷)

حضرت امام خمینی رحمته سالک را به ادامه راه عبودیت تا رسیدن به عزّ ربوبیت تشویق می‌فرماید:

پس سالک الی الله را ضرور است که به مقام ذلّ خود پی برد و نصب العین او ذلّت عبودیت و عزّت ربوبیت باشد و هرچه این نظر قوت گیرد، عبادت روحانی تر و روح عبادت قوی تر شود. (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۹)

استمرار عبادت، روح را به مرتبه عبودیت می‌رساند و انسان را از برکت‌ها و موهبت‌هایی که خدا در اکسیر اعجاز آمیز عبودیت قرار داده است، بهره‌مند می‌سازد. امام علی علیه السلام فرموده:

من قام بشرايط العبودية اهل للعق. (تمیمی آمدی، ۱۳۸۸: ۸۵۲۲)  
هرکس شرایط بندگی را به‌جا آورد، سزاوار آزادگی می‌شود.

تدبّر در معنای واژه‌هایی مانند تذلل، ذلول، انقیاد، خشوع، خشیت و خضوع که اهل لغت آن را در شرح واژه عبادت به کار گرفته‌اند و تحلیل واژه‌های مزبور و آگاهی از حکمت عبادت‌ها در آیات و احادیث، ما را به این نتیجه می‌رساند که انسان برای رسیدن به ساحت قرب، نیازمند عبادت است و می‌خواهد با پرستش، این نیاز فطری را برآورده سازد:

معنی الله گفت آن سببویه      یولهون فی الحوائج هم لویه  
صد هزاران عاقل اندر وقت درد      جمله نالان پیش آن دیان فرد  
(مولوی، بی تا: ۳۴، بیت ۳۷)

انسان در جستجوی کمال، اسیر طوفان جاذبه محبت ذات واجب تعالی می‌شود و در صراط عبادت به حرکت درمی‌آید. او با هر عبادتی به خدا نزدیک‌تر می‌شود و هرچه پیش می‌رود، احساس نیاز، شدت بیشتری می‌گیرد و شوق وصال فزونی می‌یابد:

وعدۀ وصل چون شود نزدیک آتش عشق شعله‌ور گردد

## ۲ عبادت در قرآن

قرآن کریم از دو نوع پیمان خبر می‌دهد:

نوع اول: پیمان‌های مقطعی، منطقه‌ای و قومی: مانند پیمان‌هایی که خدا از قوم بنی‌اسرائیل گرفت:

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرَجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ. (بقره / ۸۴)

و آنگاه که از شما پیمان گرفتیم تا خون همدیگر را مریزید و یکدیگر را از خانه‌هایتان بیرون نکنید، سپس شما اقرار کردید و شما گواه هستید.

یا پیمانی که از هر یک از پیامبران گرفت:

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِيثَاقًا غَلِيظًا. (احزاب / ۷)

و آنگاه که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم، و از آنان پیمانی استوار گرفتیم.

امام علی علیه السلام نیز از پیمانی سخن یاد می‌کند که خداوند از همه پیامبران گرفت تا به آمدن پیامبر خاتم صلوات الله علیه بشارت دهند:

... مأخوذاً علی النبیین میثاقه ... (سید رضی، بی‌تا: خ / ۱ / ۴۴)

... و از همه پیام‌آوران الهی برای او پیمان گرفته شده بود تا از آمدنش خبر دهند ...

نوع دوم: پیمان‌های فراگیر و همیشگی: این گروه از پیمان‌ها سه مصداق برجسته و بسیار مهم زیر را دارند:

مصداق نخست: این مصداق دو بخش دارد.

یک. پیمان اعتقادی و پذیرش ربوبیت خداوند:

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ ... (اعراف / ۱۷۲)

و آنگاه که پروردگار تو از فرزندان آدم از پشت‌هایشان، ذریه آنان را گرفت و آنان را بر خودشان گواه قرار داد که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی ...

دو. پذیرش الوهیت خداوند:

وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ. (عنكبوت / ۶۱)

و اگر از آنان [= مشرکان] بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را رام ساخته است، به یقین خواهند گفت: الله. پس چگونه آنان را (از عبادت غیر خدا) برمی‌گردانند؟

وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. (لقمان / ۲۵)

و اگر از آنان [= کافران] بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، به یقین خواهند گفت: الله، بگو: ستایش مخصوص خداست؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

مشرکان و کافران نیز به ربوبیت پروردگار و الوهیت خدای متعال اعتراف و اقرار می‌کنند.

مصداق دوم: پیمان عبادی:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ \* وَ أَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ. (یس / ۶۰ و ۶۱)

ای فرزندان آدم مگر از شما پیمان نگرفتیم که شیطان را پرستش نکنید، همانا او دشمن آشکار شماست و اینکه تنها مرا پرستش کنید که راه راست همین است.

مصدق سوم: پیمان اخلاقی:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا. (شمس / ۱۰ - ۷)

و سوگند به نفس آدمی و آنچه که او را استوا و اعتدال بخشید، پس فجور و تقوا را به وی الهام کرد. به یقین هر کس خود را تزکیه کرد، رستگار شد و به یقین کسی که خود را آلوده ساخت، ناکام شد.

واکنش فطرت آدمی در رویارویی با این پیمان‌ها را از زبان حافظ می‌شنویم:

منم که شهره شهرم به عشق      منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن  
وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش      که در طریقت ما کافریمست  
(حافظ، ۱۳۷۷: ۳۰۱)

تدبّر در مفاد این پیمان‌ها، هندسه جامع دینی را نمایان و جایگاه عبادت را در آن مشخص می‌کند.

## ب) جایگاه پرستش در هندسه دین

### ۱. عبادت حلقه وصل عقیده و اخلاف

شاکله دین و جغرافیای جامع آن را در سه بخش می‌توان مشاهده کرد:

بخش نخست: بینش و نگرش دینی: این بخش اعتقاد به خداوند، اسما و صفات خدا، وحی و نبوت، فرشتگان الهی، کتاب‌های آسمانی، رسالت، امامت، معاد و مانند آن را در بر می‌گیرد.

بخش دوم: عبادت و بندگی: این بخش از حقیقت بندگی، مصادیق عبادت، احکام و مقررات و آثار و برکات عبودیت، و تصویر چهره بندگان فرهیخته سخن می‌گوید و آسیب‌های عرصه یگانه‌پرستی (پرستش خدای یگانه) است، مانند شرک، ریا و عجب را



معرفی می‌کند.

بخش سوم: امور اخلاقی، ملکات نفسانی و فضایل و رذائل: این امور در روح انسان ظاهر می‌شوند و به پایداری و ثبات می‌رسند و به گونه‌ای با خلقت او می‌آمیزند که گویا بخشی از آفرینش هستند. به همین جهت خُلق و خُلُق از یک ریشه‌اند.

بخش سوم از بخش دوم نشأت می‌گیرد و بخش دوم محصول بخش نخست است. به بیانی روشن‌تر، به هر اندازه جهان‌بینی و نگرش انسان به نظام هستی، آفریننده جهان، اسما و صفات جمال و جلال الهی عمق بیشتری داشته باشد، بنده با انگیزه، نشاط، انس و محبت افزون‌تر در برابر ذات مستجمع همه کمال‌ها و آفریننده هستی کرنش می‌کند و البته عبادت نیز هرچه از حضور قلب، اخلاص و معرفت بهره‌مند باشد، عبادت‌کننده را در حوزه جهان‌بینی با شتاب بیشتری به سوی «یقین» پیش می‌برد و در حوزه مبانی اخلاقی، ملکه «تقوا» را در او استحکام می‌بخشد، پس عبادت واسطه بین عقیده و اخلاق است؛ از سویی خاستگاه ملکات اخلاقی است؛ چراکه فضایل اخلاقی از کرامت نفس نشأت می‌گیرد؛ در حالی که «کرامت» ثمره تقوا و «تقوا» ثمره «عبادت» است؛ و از سوی دیگر با پیدایش فضایل اخلاقی، انسان مستعد حضور در مدارج بالاتر بندگی می‌شود. این اثرگذاری و اثرپذیری متقابل همان‌گونه که بین عقیده و عبادت جریان دارد، بین عبادت و اخلاق نیز جاری است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت عبادت از عقیده برمی‌خیزد و خاستگاه ملکات اخلاقی می‌شود و اخلاق به عبادت عمق و لطافت می‌دهد و عبادت پرستش‌کننده را به قلّه یقین می‌رساند.

## ۲. فطری بودن روح پرستش

عبادت و نیایش خدای یگانه همزاد آدمی است و همواره با او خواهد ماند. پیام‌آوران الهی نیز هرچا سخن از عبادت به میان آورده و مردم را بدان فراخوانده‌اند، در مقام اصلاح و پیرایش رفتار عبادی و چگونگی نیایش برآمده‌اند و مردم را از عبادت غیرخدا بازداشته و به عبادت خدای یگانه فرا خوانده‌اند. آنان در حالی آمده‌اند که مردم مشغول پرستش بودند. به عبارتی دیگر، انبیا مؤسس پرستش نبودند و مردم نیز بندگی را با پیشنهاد آنان آغاز

نکردند؛ بلکه روح پرستشجوی خود را به رهبری آنان به سوی خدای یگانه متوجه کرده‌اند.  
بنا بر آنچه گفتیم، بندگی خاستگاه فطری دارد؛ چراکه:  
اولاً: همگانی است؛ یعنی همه انسان‌ها اهل پرستش‌اند و زندگی انسان‌ها در طول  
تاریخ و در همه جای زمین گواه این مدعاست:

رفتم به در صومعه عابد و زاهد      دیدم همه را پیش رخت راکع و  
در میکده رهبانم و در صومعه عابد      گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد  
یعنی که تو را می‌طلبم خانه به خانه  
(شیخ بهایی، بی‌تا: ۷۷)

ثانیاً: همه‌جایی است و به بخشی از جغرافیای زمین یا قوم و قبیله‌ای خاص اختصاص  
ندارد.

ثالثاً: همیشگی است؛ یعنی پرستش، نیایش و راز و نیاز با جلوه‌های گوناگون خود  
همراه با پیدایش انسان، بخش قابل توجهی از زندگی آدمیان را در بر گرفته است:

خلقان همه به فطرت توحید زاده‌اند      این شرک عارضی بود و عارضی یزول  
از رحمت آمدند و به رحمت روند      این است سرّ عشق که حیران کند عقول  
(محمد رضا قمشه‌ای، به نقل از: مطهری، عدل الهی: ۳۳۰)

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ... (روم / ۳۰)  
پس روی خود را به سوی آیین خالص پایدار کن؛ همان فطرتی که خداوند  
همه مردم را بر آن آفریده است ...

به همین دلیل راه بندگی همواره، دلپذیر، جذّاب و هموار بوده است و عبادت‌کننده با  
انگیزه و نشاط در راه آن گام نهاده است؛ چراکه همواره هماهنگی آیین بندگی و فطرت  
خویش را به خوبی درمی‌یابد و گرنه، بندگی عالمگیر نمی‌شد و تنور عشق و دلدادگی داغ  
نمی‌ماند و بازار حبّ و شیدایی را گرم نمی‌کرد.

تا که از جانب معشوق نباشد کششی      کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

این جاذبه و کشش کار را به جایی می‌رساند که به گفته حافظ:

در نمازم خم ابروی تو در یاد آمد  
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد  
(حافظ، ۱۳۷۷: ۱۸۱)

عبادت کننده جان خویش را با انگیزه فطری، در کف می‌گیرد و خانه محبوب را  
می‌جوید، تا آنجا که مجنون عامری می‌گوید:

و ما حبّ الدیار شغفن قلبی      ولکن حبّ من سکن الدّیار

(امام خمینی، ۱۳۸۰: ۲۱۶، به نقل از جامع الشواهد)

دوستی شهر و دیار دلم را نبرده است؛ بلکه دل در گرو دوستی کسی  
سپرده‌ام که ساکن و صاحب آن شهر و دیار است.

او براساس «... إِنَّا لِلّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره / ۵۶) و نیز براساس «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ  
أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...» (نساء / ۵۸) می‌خواهد جان خویش را به جان جانان تسلیم  
کند:

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست      روزی رخس بینم و تسلیم او کنم  
(حافظ، ۱۳۷۷: ۲۷۸)

پرستش‌کننده، معبود خویش را در همه جا و همه چیز و میان انواع مراسم و مناسک  
عبادی می‌جوید و برای رسیدن به این مقصد همواره می‌کوشد:

هر در که زخم صاحب آن خانه تویی تو      هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو  
در می‌کده و دیر که جانانه تویی تو      مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو  
مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه  
(شیخ بهایی، بی تا: ۷۷)

آیه کریمه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد / ۴) نیز سخن فطرت است که خداوند  
آن را بر زبان انسان جاری کرده است.

### ۳. هدف آفرینش

خدای متعال جن و انس را برای رسیدن به مقصد عبودیت و بندگی آفریده:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (ذاریات / ۵۶)  
و جن و انس را جز برای آنکه پرستش کنند، نیافریدم.

این بدان معناست که:

اولاً: عبادت همگانی است؛ حتی کافران از چرخه عبادت بیرون نیستند، هرچند به جای پرستش معبود یگانه، غیر خدا را پرستند!

چون عبادت بود مقصود از بشر شد عبادتگاه گردنکش سقر  
(مولوی: دفتر سوم، ۴)

جز عبادت، هر کاری انسان را از هدف بازمی‌دارد. این در حالی است که می‌تواند زندگی خود را به گونه‌ای سامان دهد و روابط خویش را با خدا چنان هماهنگ سازد که همه کارهایش عبادت شمرده شود:

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (انعام / ۱۶۲)  
بگو بی‌گمان نماز و عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خدا  
پروردگار جهانیان است.

بر این اساس، عنصر عبودیت باید وجه مشترک همه امور زندگی باشد. کشاورز باید کشت و کار خود را با نیت و توجه به معبود و برای رضای خدا انجام دهد، معلم تعلیم خود را، طبیب طبابت خویش را و ... برای خشنودی خدا و به رسم بندگی معبود یگانه به جای آورند، حتی خواب و خوراک خود را از این قاعده مستثنی نکنند. آموزه‌های دینی و آداب شرعی مربوط به کار و خواب و خوراک و مانند آن نشان می‌دهند که این امور بستر مناسب و فرصت مساعدی برای عبادت و پرورش روح پرستشگری است و انسان را به جایگاه عبودیت می‌رساند.

#### ۴. هدف بعثت

خدای متعال هدف بعثت پیام‌آوران خود را، مانند هدف آفرینش، عبادت معرفی می‌کند. این حقیقت را در دو گروه از آیات قرآن کریم می‌توان مشاهده کرد:

یک. هدف اختصاصی رسالت هر یک از پیام‌آوران الهی:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ \* قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنِّي لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ \* قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأُنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (اعراف / ۶۲ - ۵۹)

همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ او گفت: ای قوم من، خدا را پرستید، هیچ معبودی جز او برای شما نیست، من برای شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم. بزرگان قوم او گفتند: به راستی ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم. گفت: ای قوم من، هیچ گونه گمراهی در من نیست؛ بلکه فرستاده‌ای از پروردگار جهانیانم. رسالت‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و خیر شما را می‌خواهم و از خداوند چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ \* قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنِّي لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنِّي لَأَنتَظُّكَ مِنَ الْكَافِرِينَ \* قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ. (اعراف / ۶۸ - ۶۵)

و به سوی قوم عاد برادرشان هود را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدا را پرستید، هیچ معبودی جز او برای شما نیست، آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ بزرگان قوم او گفتند: به راستی ما تو را در سبک‌سری می‌بینیم و به راستی ما تو را از دروغ‌گویان می‌دانیم. گفت: ای قوم من، هیچ گونه سبک‌سری در من نیست؛ بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم. رسالت‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و من برای شما خیرخواهی امین هستم.

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ ... \* ... فَتَوَلَّيْ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا مِّنْ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ. (اعراف / ۷۹ - ۷۳)

و به سوی ثمود برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدا را

بپرستید، هیچ معبودی جز او برای شما نیست، از سوی پروردگارتان معجزه‌ای آشکار برای شما آمده است... و [صالح] از آنان روی برتافت، و گفت: ای قوم من، رسالت پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی کردم؛ ولی شما خیرخواهان را دوست ندارید.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ... (اعراف / ۸۵)

و به سوی مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید، هیچ معبودی جز او برای شما نیست، از سوی پروردگارتان معجزه‌ای آشکار برای شما آمده است ...

وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أوثاناً وَتَخْلُقُونَ إِفْكاً إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (عنکبوت / ۱۶ و ۱۷)

و ابراهیم را [فرستادیم] آنگاه که به قوم خود گفت: خدا را بپرستید و تقوای او را پیشه سازید. اگر بدانید، این برای شما بهتر است. آنچه را شما به جای خدا می‌پرستید، جز بت‌هایی نیستند و دروغی می‌سازید. بی‌گمان کسانی را که به جای خدا می‌پرستید، هیچ رزقی برای شما ندارند، رزق را تنها نزد خدا جستجو کنید، و او را بپرستید و سپاس او را به جای آورید، به سوی او بازگردانده می‌شوید.

... وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ. (مائده / ۷۲)

... و مسیح گفت: ای بنی‌اسرائیل خداوند پروردگار من و پروردگار خود را بپرستید؛ به راستی هر کس برای خداوند شریکی قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کند و جایگاه او آتش است و یابوری برای ستمکاران نیست.

درباره دعوت رسول خدا ﷺ به پرستش خدای یگانه و دوری از پرستش غیرخدا،

آیات زیادی در قرآن کریم هست. در اینجا به یک نمونه بسنده می‌کنیم:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ. (آل عمران / ۶۴)

بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نیاوریم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد، پس اگر سر باز زنند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانییم.

امام علی علیه السلام نیز هدف بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را چنین تشریح می‌کند:

فَبَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَىٰ طَاعَتِهِ يَقْرَأَنَ قَدْ بَيَّنَّهُ وَأَحْكَمَهُ لِيُعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ وَيَقْرَأُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ وَيَلْبِثُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ ... (سید رضی، بی تا: خ ۱۴۷)

خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بت‌ها بیرون آورد و به پرستش خود دعوت کند، و آنان را از اطاعت شیطان برهاند و به اطاعت خویش برساند و [این دعوت را] به وسیله قرآنی که آن را روشن و استوار کرد، تا بندگانی که پروردگار خود را نمی‌شناختند، او را بشناسند و آنان که او را انکار می‌کردند، نسبت به او اقرار کنند و نیز برای آنکه وجود او را پس از انکار، اثبات کنند.

دو. هدف مشترک و عمومی رسالت پیامبران الهی:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ... (نحل / ۳۶)  
و همانا در هر امتی رسولی برانگیختیم تا خدا را بپرستید و از طاغوت دوری گزینید ...  
وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ.  
(انبیاء / ۲۵)

و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم؛ مگر آنکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست، پس تنها مرا بپرستید.

همان‌گونه که هدف آفرینش انسان، بندگی است، هدف بعثت پیامبران و خواسته فطری هر انسانی نیز باید بندگی باشد؛ چراکه معقول نیست خدای حکیم انسان را به مقصد عبودیت بیافریند؛ اما پیام‌آوران خود را برای تأمین هدف دیگری برانگیزد یا ساختار فطرت انسان‌ها را متوجه سمت و سوی دیگری کند.

## ۵. گستره بندگی

از ثری تا به ثریا به عبودیت او همه در ذکر و مناجات و قیامت و قعود  
(سعدی، ۱۳۶۷: غزل ۲۶)  
گستره پرستش و پرستندگان خداوند به جن و انس و ملائک محدود نمی‌شود؛ بلکه  
هر چه نام هستی دارد، در مدار پرستش در حال گردش است:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ  
صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ. (نور / ۴۱)

آیا ندیدی که هر کسی در آسمان‌ها و زمین است و نیز پرندگانی که در  
پروازند، خدای را تسبیح می‌کنند؟ همگی دعا و نیایش خود را می‌دانند و  
خدا به آنچه می‌کنند، آگاه است.

دوش مرغی به صبح می‌نالید	عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را	مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که تو را	بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست	مرغ تسبیح خوان و من خاموش

(سعدی، ۱۳۶۷: ۸۴)

و این بدان جهت است که:

إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنَ عَبْدًا. (مریم / ۹۳)  
هیچ کسی در آسمان‌ها و زمین نیست، جز آنکه به رسم عبودیت، به حضور  
رحمان می‌آید.

خداوند آسمان‌ها و زمین را فرمان‌بردار معرفی می‌کند:

ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا  
أَتَيْنَا طَائِعِينَ. (فصلت / ۱۱)

سپس به آسمان‌ها پرداخت، در حالی که دود بود، پس به آن و نیز به زمین  
گفت: خواه ناخواه بیاوید. گفتند: در حالی می‌آییم که می‌خواهیم.

گستره بندگی و دامنه عبودیت، همه موجودات را در برمی‌گیرد:



تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِحُ بِحَمْدِهِ  
وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا. (اسرا / ۴۱)

هفت آسمان و زمین و هر کسی در آنهاست، خدا را تسبیح می‌کنند و هیچ چیزی نیست، مگر آنکه به ستایش او تسبیح می‌کند؛ اما شما تسبیحشان را نمی‌فهمید، به راستی که او بردبار آمرزنده است.

### ۶. سود بندگی

هر عبادت‌کننده‌ای که پرستش او سودی را به بار نیاورد و از زیانی جلوگیری کند، مورد سرزنش خدا قرار گرفته است.

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ  
الْعَلِيمُ. (مائده / ۷۶)

بگو آیا به جای خدا، چیزهایی را می‌پرستید که مالک هیچ زیان و سودی برای شما نیستند؛ در حالی که تنها خدا شنونده [درخواست‌ها] و دانا [به نیازهای شما] است.

خدای متعال گفتگوی ابراهیم را با بت‌پرستان این‌گونه حکایت می‌کند:

إِذْ قَالَ لِأَيُّهَا وَ قَوْمِيهِ مَا تَعْبُدُونَ \* قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَافِينَ \* قَالَ هَلْ  
يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ \* أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ. (شعرا / ۷۰)

آنگاه که به پدرش [=عمویش] و قومش گفت: چه چیزهایی را می‌پرستید، گفتند: بت‌هایی را می‌پرستیم و همواره برای پرستش آنها آماده‌ایم. گفت: آیا هنگامی که آنها را صدا می‌کنید، صدای شما را می‌شنوند یا برای شما سودی دارند یا زیانی می‌رسانند؟

و نیز ابراهیم به قوم خود گفت:

قَالَ أَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ \* أَفْ لَكُمْ وَا لِمَا  
تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ. (انبیاء / ۶۶ و ۶۷)

گفت: اینک آیا به جای خدا چیزهایی را می‌پرستید که هیچ سودی به شما نمی‌دهد و هیچ زیانی برای شما ندارد! آف بر شما و بر هر آنچه به جای خدا می‌پرستید، آیا نمی‌اندیشید؟

آری، این حقیقت را می‌توان به روشنی در زندگی انسان‌ها مشاهده کرد. آنان همواره در تلاش خستگی‌ناپذیر برای «جلب منفعت و دفع ضرر» هستند. در جستجوی عبادت بودن نیز نمی‌تواند از این قانون مستثنا باشد؛ بنابراین پرستش انسان باید سودی را جلب یا زبانی را دفع کند و خداوند بر این اساس از بندگی سخن به میان آورده است. خدای متعال در قرآن کریم همان‌گونه که پرستش‌های بی‌سود و زیان را نکوهش می‌کند، سودمندی پرستش خود را به تصویر می‌کشد و آثار آن را بیان می‌کند از جمله:

یک. تقوا پیشگی

اول: ثمره تقوا

خداوند با دو بیان تقوا را ثمره و نتیجه عبادت معرفی می‌کند:

بیان اول: عنوان عمومی عبادت از سوی عموم مردم؛ مانند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (بقره /

۲۱)

ای مردم پروردگار خویش را بپرستید؛ همان کسی که شما را آفرید و نیز کسانی را که پیش از شما بودند، شاید که تقوا پیشه کنید.

بیان دوم: عنوان عبادتی خاص از سوی مردمی مخصوص، مانند:

۱. عبادت روزه برای مؤمنان:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ

تَتَّقُونَ. (بقره / ۱۸۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شد؛ همان‌گونه بر کسانی که پیش از شما بودند، مقرر شده بود، شاید تقوا پیشه کنید.

خداوند در این آیه به جای عبادت، به معنای عام، از عبادتی ویژه به نام «روزه» سخن

می‌گوید و ثمره آن را، مانند عبادت عمومی، «تقوا» می‌داند.

۲. عبادت مراسم و مناسک خانه خدا برای حاجیان:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ

فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ. (بقره / ۱۹۷)

موسم حج ماههایی شناخته شده است، پس هرکس حج را بر خود واجب کند؛ [بداند که در اثنای حج] آمیزش با زنان و دروغ گفتن و جدال کردن روا نیست، و هر کار خوبی انجام می‌دهید خدا آن را می‌داند و هر چه می‌توانید، توشه بگیرید و بهترین توشه، تقوای پیشگی است و ای خردمندان! تقوای مرا پیشه خود سازید.

خدای متعال از مراسم و مناسک ویژه‌ای به نام حج یاد و ثمره آن را مانند عبادت عمومی، «تقوا» بیان می‌کند.

### ۳. عبادت قربانی کردن در مناسک حج:

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَا دِمَائُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ ... (حج / ۳۷)  
هرگز گوشت آن و نه خون آن به خدا نمی‌رسد؛ اما تقوای آن به شما می‌رسد ...

#### دوم. مراتب تقوا

می‌توان گفت که رساندن انسان به تقوا در اندیشه و پیشه، مانند ذکر، وجه مشترک هر عبادتی است؛ گویا همه بندگی‌ها می‌خواهند انسان را از مرحله تقوای الهامی براساس «فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس / ۸) به مراتب و مراحل بالای آن برسانند و انسان نیز باید مراحل و مدارج تقوا را با نردبان عبادت بپیماید؛ مراحل از قبیل:

#### ۱. تحصیل تقوا در حد استطاعت:

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ اتَّقُوا خَيْرًا لَكُمْ وَ مَنْ يوقْ شِحِّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (تغابن / ۱۶)

پس تا می‌توانید تقوای خدا را پیشه کنید و بشنوید و فرمان برید و انفاق کنید، برای جانتان بهتر است و هر کسی جان خویش را از آرزو و حرص نگه دارد، چنین کسانی رستگار خواهند بود.

## ۲. تحصیل تقوا در حدّ شأن و منزلت تقوا:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ.  
(آل عمران / ۱۰۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا را آن‌گونه که شایسته‌ی تقواست، پیشه‌ی خویش سازید و مبادا بمیرید و مسلمان نباشید.

## ۳. تحصیل تقوا در حدّ شایستگی پیشوایی اهل تقوا:

خدای متعال از جمله ویژگی‌های عباد الرحمن را چنین وصف می‌فرماید:

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ  
إِمَامًا. (فرقان / ۷۴)

و کسانی که می‌گویند: پروردگار ما! برای ما از همسرانمان و فرزندانمان روشنی چشم عطا فرما و ما را پیشوای تقوای پیشگان قرار ده.

حضرت امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسشی در تفسیر تقوا فرموده:

أَنْ لَا يَفْقِدَ اللَّهُ حَيْثُ أَمْرُكَ وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ. (محمدی ری شهری،  
۱۳۷۹: ۱۴ / ۷۰۱۸، ج ۲۲۴۷۰)

تقوا آن است که خداوند هر جا که تو را فرمان داده است، غایب نیابد و هر جا که تو را نهی کرده است، حاضر نبیند.

انسان مؤمن زمانی می‌تواند چنین باشد که ملکه تقوا را به دست آورده باشد. ملکه تقوا «عقل و اندیشه» را روشن می‌کند و به «عزم و اراده» نیرو می‌بخشد. به عبارت دیگر، انسان را در حوزه عقل، اندیشه، نگرش و بینش، «دانا» و در حوزه عزم، اراده و تصمیم، «توانا» می‌سازد.

فرقان (انفال / ۲۹)، بصیرت (اعراف / ۲۰۱)، گشایش (طلاق / ۳) و مانند آن بسترهای روشنی است که تقوا برای عقل فراهم می‌آورد، تا آدمی آگاه، فهیم و روشن بینانديشد و «اراده مستحکم» نیز بستر مساعدی است که تقوا در عرصه عمل در اختیار انسان قرار می‌دهد تا با عزمی قوی و اراده‌ای شکست‌ناپذیر تصمیم بگیرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این

خصوص می فرماید:

من اتقى الله عاش قویاً و سار في بلاد عدوه آمناً. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۰ / ۲۸۳، ح ۵)

هرکس تقوای خدا پیشه کند، نیرومند زندگی می کند و در سرزمین دشمن خود در امنیت می گردد.

انسان دانا و توانا با کرامت، زندگی می کند و انسان های با کرامت، جامعه ای براساس کرامت را بنیان می نهند.

#### دو. آرامش بخشی

برای دریافت محسوس این حقیقت که عبادت آرامش بخش است، چند اصل را باید مورد توجه قرار داد:

**اصل اول:** هر انسانی خود را نیازمند آرامش می داند و همواره برای دستیابی بدان می کوشد؛ البته بسیاری از مردم نیز فرصت های آرامش یابی را گم می کنند و در دام اضطراب، تشویش، ترس، ناامیدی و سرگردانی گرفتار می آیند.

**اصل دوم:** در یاد خدا بودن، در فضای خشنودی او زندگی کردن، و از هر چه نمی پسندد دوری گزیدن، فضای آرامش بخشی را به وجود می آورد که انسان همواره خود را نیازمند آن می داند در جستجوی آن است:

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (رعد / ۲۸)  
[آنان که به پناه خدا بازآمده اند، همان کسانی اند که به خدا ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرامش می یابد. بدانید تنها به یاد خدا دل ها آرام می گیرد.]

**اصل سوم:** هرکس از یاد خدا روی گردان باشد، رنگ آرامش را نخواهد دید و به زندگی همراه با سختی، اضطراب، یأس و ترس و... دچار خواهد شد:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. (طه / ۱۲۴)

و هرکس از یاد من روی برتابد، بی‌گمان بر او سخت و دشوار خواهد بود و او را روز رستاخیز نابینا محسور می‌کنیم.

اصل چهارم: عصاره هر عبادت «ذکر و یاد خدا» و هماهنگی و هم‌سویی با اوست: این حقیقت را به روشنی می‌توان در آینه آیات الهی مشاهده کرد، از جمله:  
 یک. «ذکر و یاد خدا» مقصد عبادت و نماز، در گفتگوی خدا با موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ:

وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ \* إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي. (طه / ۱۳ و ۱۴)

و من اینک تو را اختیار کردم، پس آنچه به تو وحی می‌شود، به خوبی گوش سپار. به راستی منم خداوند که معبودی جز من شایسته پرستش نیست، پس مرا پرستش کن و برای آنکه به یاد من باشی، نماز را به پا دار.

عبادت شبانه‌روزی و نمازهای یومیه نیز ما را به سوی «ذکر و یاد خدا» می‌برند:

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ... (نساء / ۱۰۳)  
 و هنگامی که نماز را به جای آوردید، خدا را [در هر حال]، در حال ایستادگی و در حالت نشسته و بر پهلو آرام گرفته، یاد کنید ...

دو. درباره عبادت هفتگی و جمعی جمعه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (جمعه / ۹ و ۱۰)  
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز از روز جمعه ندا برخواست، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید، اگر بدانید، این برای شما بهتر است. پس وقتی نماز گزارده شد، در زمین منتشر شوید و از فضل خدا بجویید و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید.

سه. درباره عبادت سالانه و جهانی مراسم و مناسک حج:

فَإِذَا قَضَيْتُمُ مَنَاسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا... (بقره / ۲۰۰)

و هنگامی که مناسک خود را به جای آوردید، پس خدا را یاد کنید همان گونه که پدرانتان را یاد می کنید؛ بلکه بیشتر، بهتر و جدی تر ...

چهار. جهاد نیز جلوه‌ای از عبادت است:

فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ أَحْبَبَهُ ... (سید رضی، بی تا: خ ۲۷)

جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است ...

از سوی دیگر، عبادت نیز نمادی جهادی دارد، به گونه‌ای که محل استقرار نمازگزار «محراب» نام گرفته است؛ تلاقی نماز و جهاد یادآور سخن ماندگار عابد، زاهد و مجاهد سیاستمدار آیت الله شهید مدرس است که: «دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین دیانت ماست».

خدای حکیم جهاد در راه خود را مانند نماز، روزه، حج و مانند آن مطرح و «ذکر و یاد خدا» را ثمره آن معرفی می کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (انفال / ۴۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با گروهی از دشمنان رو به رو شدید، پایداری کنید و خداوند را بسیار یاد کنید، شاید رستگار شوید.

می توان گفت احیای «ذکر و یاد خدا» و استمرار آن در همه حالاتها و فراز و نشیبهای زندگی، مانند «تقوا»، وجه مشترک همه عبادت‌هاست، به گونه‌ای که گویا ذکر در نمازهای یومیه، نماز جمعه، حج، جهاد و هر عبادتی دیگر، زمینه‌ها را مهیا می کند تا شایستگی انسان افزون شود و خداوند به او این گونه خطاب می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا \* وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَاَصِيلًا. (احزاب / ۴۱ و ۴۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را بسیار یاد کنید. و صبح و شام او را ستایش کنید.

منظور این است که چشمه‌های نمازهای یومیه، نماز جمعه، نمازهای عید فطر و قربان، مراسم و مناسک حج، نمازهای مستحبی به ویژه نافله شب و... باید چنان به یکدیگر پیوندند که نقطه‌ای در زندگی محروم‌مانده از ذکر باقی نماند و استمرار بی‌وقفه ذکر، سراسر وجود و لحظه‌های آدمی را فرا بگیرد و اقیانوسی از آرامش و حیات را پدید آورد.

همچنین معلوم می‌شود که هر عبادتی دارای ظرف و بستر زمانی و گاهی مکانی محدودی است و آغاز و پایانی دارد؛ اما ذکر که خود عبادت است و نیز ثمره عبادت‌های دیگر می‌باشد، به هیچ زمان و مکانی محدود نمی‌شود؛ چنان‌که مقید به هیچ قیدی و مشروط به هیچ شرطی نیست. شاید به همین دلیل قلب انسان مزرعه ارزش‌های کتاب خداست که نام دیگرش «ذکر» است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». (حجر / ۹) تابش انوار ولایت الهی و بارش باران رحمت آیات ذکر مبارک، به صورت پیوسته، رویش، حیات، نشاط، سرسبزی و خرمی ایجاد می‌کند و استمرار می‌بخشد.

امام علی علیه السلام درباره قرآن کریم فرمود:

... وَ فِيهِ رَيِّعُ الْقَلْبِ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ ... (سید رضی، بی تا: خ ۱۷۶، بند ۲۸)  
 ... و در آن [= قرآن] بهار دل‌ها و چشمه‌های دانش هست.

#### سه. حریت و آزادگی

تأکید بر پرستش خدای یگانه و دوری از پرستش غیر او به معنای آزادی انسان از بردگی اغیار و گویای شرافت بندگی خدای حکیم است؛ رها بودن چنین انسانی به معنای سرگردانی و آشفتگی او نیست؛ بلکه به معنای هدف داشتن، به سوی مقصد کمال حرکت کردن و با انگیزه و نشاط در صراط مستقیم قرار گرفتن است.

توضیح آنکه: پرستش خدای یگانه حرکتی دوسویه است؛ یک سوی آن نفی پرستش غیر خداست. از این منظر، انسان با عبادت همراه با اندیشه و انگیزه، از بندگی جاهلان روی برمی‌گرداند، در برابر خرافات، موهومات و ساخته و پرداخته‌های افکار و امیال آدمیان سر تعظیم فرود نمی‌آورد و از عبادت و اطاعت شیطان اجتناب می‌ورزد. از سوی دیگر روح



پرستشگر خویش را سرگردان رها نمی‌کند؛ بلکه بدان جهت می‌دهد:

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.  
(انعام / ۷۹)

من خالصانه چهره‌ی جان خویش را به سوی کسی جهت دادم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورد و من از مشرکان نیستم.

بدین‌سان بنده هجرت در صراط هدایت به سوی قرب و وصال را آغاز می‌کند و در این سیر و سلوک معنوی - انسانی، فرصت رشد ارزش‌های متعالی و استعدادهای فطری او فراهم می‌آید.

او خدایی را پرستش می‌کند که ذات واجب‌الوجود و مستجمع همه کمالات است؛ ذاتی که از هر نقص و کاستی به دور است. بندگی خدایی با این ویژگی‌ها؛ یعنی در جستجوی کمال بودن و در تحصیل آن کوشیدن و هر عیب و نقصی را فرونهادن و به عبارتی دیگر، به «بردگی» نه گفتن و در دامان مهر «بندگی» آرام گرفتن، یعنی «لا اله الا الله و لا نعبد الا اياه».

یوسف علیه السلام این حقیقت را در گفتگو با دو یار زندانی‌اش به تصویر می‌کشد و می‌گوید:

يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ \* مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.  
(یوسف / ۳۹ و ۴۰)

ای دو یار هم زندانی، آیا صاحبان پراکنده بهترند یا خداوند یگانه قهار؟ شما غیر از او [= خدای یگانه قهار]؛ جز نام‌هایی را نمی‌پرستید که خود و پدران‌تان آنان را نامیده‌اند. خدا برای آنان هیچ سلطنتی فرو نفرستاده است، فرمان تنها از آن خداست، فرمان داده است که غیر او را نپرستید. این دین پابرجاست؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

خداوند این صاحبان گوناگون را با مثالی گویا مجسم کرده است تا هم چهره زشت عالم شرک به نمایش درآید، هم پلیدی مشمئزکننده و ذلت و خفت پرستش‌عاری از

عقلانیت مشرکان برای همگان آشکار شود:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ  
مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. (زمر / ۲۹)

خدا مردی را مثال زد که چند نفر ناسازگار و کشمکش کننده در اوص [که برده آنان است] شریک‌اند و مردی [دیگر] که برای یک نفر از سر سلم، آشتی، سازگاری و دوستی تن به فرمان می‌دهد، آیا این دو برابرند. سپاس و ستایش ویژه خداوند است؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

#### چهار. رسیدن به مقام یقین

یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان عبور از عوالم جهل، وهم، خیال، شک، ظن و به تعبیر قرآن کریم، خروج از ظلمات امور یاد شده و رسیدن به بلندای نورانی یقین است. راه یقین را تنها با نردبان عبودیت می‌توان پیمود، معراج بندگی است که انسان را تا بلندای یقین بالا می‌برد و خداوند این حقیقت را با صراحت بیان می‌کند:

وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ. (حجر / ۹۹)

و پروردگار خویش را پرستش کن تا تو را یقین آید.

نخستین معنایی از «یقین» که در ذهن جای می‌گیرد، اعتقاد راسخ، دانش محکم و علم خدشه‌ناپذیر به دور از وهم، شک و گمان است؛ البته یقین در این آیه کریمه، به مرگ نیز تطبیق داده شده است؛ ولی روشن است که تطبیق یقین بر مرگ، تفسیر و بیان معنای واژه نیست؛ بلکه بیان مصداق شاخص از مصداق‌های یقین به حساب می‌آید. برای آنکه ارزش یقین، به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار عبادت، آشکار شود، آن را در آینه برخی از روایات به تماشا می‌نشینیم.

امام رضا علیه السلام فرمود:

الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ، وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى  
بِدَرَجَةٍ وَ لَمْ يَقْسَمْ بَيْنَ الْعِبَادُ شَيْئًا أَقْلَّ مِنْ الْيَقِينِ. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۵۲، ح ۲)  
ایمان به درجه‌ای بالاتر از اسلام و تقوا به درجه‌ای بالاتر از ایمان و یقین به

درجه‌ای بالاتر از ایمان است و چیزی کمتر از یقین میان بندگان تقسیم نشده است.

کسانی که مدارج اسلام تا یقین را پیموده‌اند، مورد توجه و تشویق رسول خدا ﷺ بوده‌اند. اسحاق بن عمار می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَنَظَرَ إِلَى شَابٍّ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَخْفِقُ وَ يَهْوِي بِرَأْسِهِ مُصْفَرًّا لَوْنُهُ قَدْ نَحَفَ جِسْمُهُ وَ غَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ؟ قَالَ: أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا. فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَوْلِهِ وَ قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ هُوَ الَّذِي أَحْزَنَنِي وَ أَسْهَرَ لَيْلِي وَ أَظْمَأَ هَوَاجِرِي فَعَزَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَ قَدْ نُصِبَ لِلْحِسَابِ وَ حُشِيرَ الْخَلَائِقُ. لِذَلِكَ وَ أَنَا فِيهِمْ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ يَتَعَارَفُونَ وَ عَلَى الْأَرَائِكِ يَتَكْوُونَ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَ هُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُصْطَرِّحُونَ وَ كَأَنِّي أَلَانَ أَسْمَعَ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: هَذَا عَبْدٌ تَوَرَّأَ اللَّهُ، قَلْبُهُ بِالْإِيمَانِ؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَلَزِمَ مَا آتَتْ عَلَيْهِ. فَقَالَ الشَّابُّ: أَدْعُ اللَّهُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْ أَرْزُقَ الشَّهَادَةَ مَعَكَ، فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِ النَّبِيِّ ﷺ فَاسْتَشْهَدَ بَعْدَ تِسْعَةِ نَفَرٍ وَ كَانَ هُوَ الْعَاشِرَ. (كلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۵۳، ح ۲)

روزی رسول خدا ﷺ نماز صبح را با مردم به جای آورد، سپس به جوانی نگاه کرد که چرت می‌زد و سرش پایین می‌افتاد. رنگ چهره‌اش زرد، جسمش لاغر و چشمانش گود رفته بود. پرسید: چگونه روزگار می‌گذرانی؟ گفت: ای رسول خدا! روزگارم را در حال یقین سپری می‌کنم. رسول خدا ﷺ از گفته‌اش او در شگفت [= خشنود] شد و پرسید: هر یقینی را حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست؟

گفت: ای رسول خدا! همین یقین من است که مرا محزون ساخته، شب‌هایم را به بیداری کشانده و روزهای گرمم را با تشنگی همراه کرده است، در نتیجه جانم به دنیا و آنچه در آن هست، بی‌رغبت شده است، تا جایی که گویا عرش پروردگارم را می‌بینم که برای حساب برپا شده و مردم

برای آن محشور شده‌اند و من میان آنان هستم و گویا اهل بهشت را می‌نگرم که در نعمت‌های بهشت غوطه‌ورند، بر تخت‌ها تکیه زده‌اند، یکدیگر را معرفی می‌کنند و گویا اهل دوزخ را می‌بینم که در حال عذاب‌اند و ناله‌زنان فریادری می‌خواهند و گویا آهنگ زبانه‌های آتش جهنم در گوشم می‌پیچد.

رسول خدا ﷺ به اصحاب خود فرمود: این جوان بنده‌ای است که خداوند قلب او را به نور ایمان روشن کرده است.  
 آنگاه فرمود: آنچه را یافته‌ای، با خود نگهدار!  
 جوان گفت: خدا را بخوان تا شهادت به همراه تو را روزی‌ام فرماید. رسول خدا ﷺ هم برای او دعا کرد. مدتی نگذشت که در جنگی همراه رسول خدا ﷺ بیرون رفت و بعد از نه نفر، به شهادت رسید.

ره‌آوردهایی از این دست، ثمراتی‌اند که بر شاخسار شجره طيبة «عبودیت» می‌رویند.

#### پنج. در امان ماندن از اغوا و سیطره ابلیس

بنده زمانی به مقام «مخلصین» می‌رسد که خود را برای خدا خالص کرده باشد و چنین بنده‌ای به خدا اختصاص دارد. خدا نیز او را از آن خود می‌داند؛ حتی شیطان به این اختصاص اعتراف می‌کند؛ مثلاً پس از آنکه فرمان خدا را در مورد سجده بر آدم نمی‌پذیرد و خداوند او را از درگاه رحمت خود دور می‌کند، می‌گوید:

... رَبِّ مَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ. (حجر / ۳۹ و ۴۰)

...پروردگارا بدان سبب که مرا گمراه کردی، من نیز در زمین برای آنان خواهم آراست [آنچه را که در زمین است، برای آنان زیبا جلوه خواهم داد] و آنان را گمراه خواهم ساخت؛ مگر بندگان خالص شده تو را از [میان] آنان.

ابلیس اعتراف کرد که نمی‌تواند در حریم جان بندگان خالص شده خدا راه پیدا کند و توان ورود به ساحت قرب خدا را ندارد و بندگان که شرف حضور در آن ساحت را دارند، از تزئین (زیباسازی)، تسویل (آرایش‌گری)، غرور (فریب دادن)، تسویف (کار امروز را به

فردا وا گذاشتن) و اغواء (گمراه کردن) ابلیس در امان هستند.  
ابلیس هیچ نفوذ و سیطره‌ای بر چنین بندگانی ندارد. خدای متعال هم به ابلیس فرمود:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ. (حجر / ۴۲)  
به یقین بر بندگان من تسلطی نداری؛ مگر بر کسانی از گمراهان که از تو پیروی می‌کنند.

باید توجه داشت که براساس اصل «تعلیق حکم بر وصف، مشعر به علیت است»، واژه «عبادک» یا «عبادی» و مانند آن، به علیت روح عبادت و بندگی در محفوظ ماندن انسان از اغواء و سیطره ابلیس نظر دارد.

خداوند تعبیر جذاب «عبادی» را به گونه‌ای به کار برده است که نشان می‌دهد بنده مُخْلِص را در پناه خویش گرفته است و به هیچ کسی اجازه سیطره و سلطنت بر او را نمی‌دهد. برای مثال حمایت خدا از بنده مُخْلِص را در ماجرای حضرت یوسف علیه السلام به خوبی می‌توان مشاهده کرد؛ آنجا که خداوند کید و نیرنگ شیطانی را از او بازگردانید:

وَلَقَدْ هَمَّتْ يَهُ وَيَهُ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ. (یوسف / ۲۴)

و آن زن آهنگ او کرد، او [= یوسف] نیز اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، [به دفاع از خود برمی‌خاست و متهم می‌شد]. چنین کردیم تا بدی و زشتی را از او بازگردانیم. او از بندگان خالص شده ما بود.

#### ۷. آینه جهان

خدای متعال جهان هستی، گردش ماه و خورشید و ستارگان و جست و خیز موجودات را به گونه‌ای قرار داده است که به عبودیت و بندگی و به حاکمیت بندگان صالح او می‌انجامد:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ \* إِنَّ فِي

هَذَا لِبَلَاغِ لِقَوْمٍ عَابِدِينَ. (انبیاء / ۱۰۵ و ۱۰۶)

و همانا در زبور بعد از تورات، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. به راستی در این سخن برای پرستش کنندگان خدا پیام رسا وجود دارد.

امروزه توده‌های مردم در همه جای جهان با آگاهی و انگیزه بیشتری خواهان حاکمیت عقل و منطق، توسعه و تعمیق دانش، رشد و گسترش اخلاق انسانی و گسسته شدن بندهای بردگی نو و رسیدن به حریت و آزادگی‌اند و در این میان تنها «نظام بندگی معبود یگانه» است که می‌تواند به این آرمان واحد جهانی و اراده هماهنگ جهانیان، که اراده الهی پشتوانه آن است، جامعه عمل بپوشاند:

و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. (قصص / ۵)

و ما اراده می‌کنیم بر کسانی که در زمین به سستی کشیده شده‌اند، منت بگذاریم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارثان [زمین] قرار دهیم.

و این نیز زبان حال بندگان شایسته خداست که:

ای دوست قسم به حق که زیباست آینده زماست بی‌کم و کاست

### نتیجه‌گیری

آگاهی از فرصت بی‌بدیل بندگی و استفاده از ظرفیت این موهبت معنوی، روح فردی و جمعی را دچار دگرگونی همه‌جانبه خواهد کرد.

رسوبات بندگی غیر خدا و شرک‌آلود را خواهد زدود، بندگی شیرین با حلاوت امیدبخش و شوق‌انگیز و بر اساس محبت و انس را جایگزین بندگی دستورالعملی و همراه با تهدید و ترس خواهد کرد. حرکت در گردونه بندگی، همراه با شناخت، هر چند از خاستگاه عقیده و ایمان آغاز می‌شود؛ اما انسان پرورش‌یافته در مکتب بندگی، ایمانی روشن، بینشی عمیق و باوری دقیق خواهد داشت و ملکات و فضایل اخلاقی در جان او

ریشه خواهد دوانید و به صورت ارزش‌های متعالی در رفتارشان جوانه خواهد زد؛ به گونه‌ای که جامعه متشکل از پرورش‌یافتگان مکتب بندگی، جامعه‌ای متعالی خواهد بود و مدینه فاضله نبوی، علوی و مهدوی از بستر آن خواهد رویید.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. سید رضی، نهج البلاغه، ۱۳۸۵، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳. امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ ق، مصباح الشریعة فی حقیقة العبودية، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴. ابن فارس، ابوالحسین احمد، ۱۴۲۲ ق، مقایس اللغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. امام خمینی قدس سره، سید روح الله، ۱۳۸۰، آداب نماز، تهران، مؤسسه چاپ و نشر آثار امام قدس سره.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۸۸، غرر الحکم و درر الکلم، بی‌جا، علمدار.
۷. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۶، فلسفه و هدف زندگی، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۸. حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۷۷، دیوان اشعار، تهران، ققنوس.
۹. الخوری الشرتونی، سعید، ۱۴۲۷ ق، اقرب الموارد، تهران، اسوه.
۱۰. راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۱. سعدی، ۱۳۶۷، کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران، امیرکبیر.
۱۲. شیخ بهایی، بهاء‌الدین، بی‌تا، کلیات اشعار، بی‌جا، محمودی.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۳ ق، المیزان فی التفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۴. طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۷، مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۱۰ □ فصلنامه مطالعات تفسیری، سال یکم، شماره ۳، پائیز ۸

۱۵. فیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ، بی تا، *المصباح المنیر*، بیروت، المكتبة العلمية.

۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الكافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۷. گیلانی، محمد مهدی، ۱۳۸۴، *شرح مناجات شعبانیه*، قم، سایه.

۱۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.

۱۹. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۹، *میزان الحکمة*، قم، دارالحدیث.

۲۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.

۲۱. مولوی رومی، جلال الدین محمد، بی تا، *مثنوی معنوی*، بی جا، چاپ کلاله خاور.

۲۲. نظامی گنجوی، بی تا، *خمسه خسرو و شیرین*، سایت: [www.ganjoor.net](http://www.ganjoor.net)